

مسئولیت بین‌المللی دولت آمریکا در شناسایی بیت‌المقدس به‌عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی از منظر حقوق بین‌الملل*

افسون سربخشیان^۱، محمدحسین رضانی قوام‌آبادی^۲

چکیده

تصمیم جنجالی دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری سابق ایالات متحده آمریکا، در انتقال سفارت کشور خود از تل‌آویو به بیت‌المقدس و در نتیجه شناسایی این شهر به‌عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی در ۶ دسامبر سال ۲۰۱۷، از سوی جامعه بین‌المللی با واکنش‌های انتقادآمیز بسیاری مواجه شده است. این تصمیم به‌ویژه با لحاظ صدور قطعنامه جدید مجمع عمومی در ۳۰ دسامبر ۲۰۲۳ که متضمن درخواست نظر مشورتی جدید از دیوان لاهه در خصوص اشغال فلسطین است، نیازمند واکاوی از دریچه‌ای جدید و طبق ضوابط حقوق بین‌الملل خواهد بود. بر این اساس، هدف این مقاله تبیین ابعاد حقوقی تصمیم ریاست جمهوری آمریکا و احراز مسئولیت بین‌المللی دولت مزبور در پرتو طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، مصوب کمیسیون حقوق بین‌الملل سال ۲۰۰۱، است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی بوده و مبتنی بر استناد علمی به متون و اسناد قانونی از جمله قطعنامه‌ها، آراء قضایی و دکترین حقوقی است. رسانه‌های برون‌مرزی می‌توانند با تبیین و روشن‌گری در زمینه اصول اساسی حقوق بین‌الملل نظیر تعهد کشورها به عدم‌شناسایی وضعیت‌های غیرقانونی ناشی از نقض حقوق بشر و سایر قواعد آمره بین‌المللی، افکار عمومی را در راستای موضع‌گیری صحیح در قبال نقض قوانین بین‌المللی تجهیز نمایند و مانع از عادی‌سازی تصمیمات و اقدامات مغایر قواعد حقوق بین‌الملل در عرصه جهانی گردند.

واژه‌های کلیدی: آمریکا، انتقال سفارت، فلسطین، رژیم صهیونیستی، دیوان بین‌المللی دادگستری، برون‌مرزی صداوسیما، بیت‌المقدس.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۶

* این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده اول با راهنمایی نویسنده دوم است.

۱. دانشجوی دکترا حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
afsun.sarbakhshian@yahoo.com

۲. دانشیار گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
ramazanighavam@yahoo.com

DOI: 10.22034/IMRL.2023.398791.1174

مقدمه

مسئله حاکمیت بیت‌المقدس از حساس‌ترین و دشوارترین معضلاتی است که به‌عنوان خط قرمزی پیچیده در منازعه طولانی رژیم صهیونیستی و فلسطین هم‌چنان مشکل‌آفرین بوده است. نه رژیم صهیونیستی و نه دولت فلسطین دستیابی به صلح را بدون اینکه سهمی از حاکمیت شهر بیت‌المقدس برایشان تضمین شود، امکان‌پذیر نمی‌دانند. با این حال، در برهه زمانی کنونی، منازعه بر سر حاکمیت این شهر تاریخی در یک رقابت غیرمنصفانه به حاکمیت غیرقانونی رژیم صهیونیستی بر تمامیت شهر ختم شده است که از سال ۱۹۶۷ آن را تحت تصرف خود درآورده و در قانون اساسی سال ۱۹۸۰ به‌عنوان پایتخت ابدی خود اعلام نموده است. بنابراین، هر چند در طول تاریخ تلاش‌ها برای اعلام بیت‌المقدس به‌عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی همواره ادامه داشته است لیکن تصمیم دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری سابق دولت آمریکا، مبنی بر انتقال سفارتخانه کشور خود به بیت‌المقدس و شناسایی آن شهر به‌عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی، نقطه عطفی در تاریخ پر فراز و نشیب شهر بیت‌المقدس، به شمار می‌رود. خاستگاه تصمیم مزبور، قانونی است که کنگره آمریکا در سال ۱۹۹۵ با نام «قانون سفارتخانه بیت‌المقدس» تصویب نمود و در آن، این شهر را به‌طور یکپارچه پایتخت رژیم صهیونیستی تلقی و هم‌چنین مقرر نمود که تا سال ۱۹۹۹ سفارتخانه آمریکا از تل‌آویو به بیت‌المقدس انتقال داده شود. مقرره‌ی دیگری نیز در این قانون وجود داشت که به رئیس‌جمهوری اختیار می‌داد اجرای این قانون را به تعویق اندازد که تا زمان ترامپ، مقرر مزبور همواره مورد استناد قرار می‌گرفت (Di Marco, 2018: 8). این در حالی است که مقام ملی فلسطین نیز شرق بیت‌المقدس اشغالی را به‌عنوان پایتخت دولت فلسطین در نظر گرفته - است (Moten, 2018: 6). فی‌الواقع هرچند بحث‌های زیادی درخصوص تلقی فلسطین به‌عنوان «دولت» از منظر حقوق بین‌الملل وجود دارد لیکن فلسطین در سال‌های اخیر از تمامی ظرفیت‌های موجود استفاده نموده است تا بتواند موقعیت خود را به‌عنوان «دولت» تثبیت نماید (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۹۵: ۳۵).

در هر صورت، تصمیم ایالات متحده آمریکا با در نظر گرفتن مبانی حقوق بین‌الملل منعکس در قطعنامه‌های متعدد شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد، از سوی جامعه بین‌المللی با واکنش‌های انتقاد آمیز بسیاری مواجه گردیده است. ضرورت بررسی زوایای حقوقی تصمیم رئیس‌جمهوری آمریکا مبنی بر اجرایی نمودن قانون صدراالاشاره، به‌ویژه از این لحاظ



اهمیت می‌یابد که در مقطع زمانی کنونی، جامعه بین‌المللی از رهگذر قطعنامه شماره ۷۷/۲۴۷ مورخ ۳۰ دسامبر ۲۰۲۳ بار دیگر به موضوع اشغال سرزمین‌های فلسطینیان توسط رژیم صهیونیستی واکنش نشان داده است. مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه‌ای صادر کرده و در آن از رژیم صهیونیستی خواسته است کلیه اقدامات ناقض حقوق بشر از جمله قتل و زخمی کردن غیرنظامیان، حبس و بازداشت خودسرانه و جابه‌جایی اجباری غیرنظامیان و انتقال جمعیت به سرزمین‌های اشغالی از جمله بیت‌المقدس شرقی را متوقف کند. این قطعنامه ضمن اشاره به تعهدات رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی و شناسایی حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین، بر هرگونه تصمیمی که ناظر به شناسایی سرزمین‌های اشغالی به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی باشد خط بطلان کشیده است. در بند ۱۸ این قطعنامه پیشنهاد درخواست یک نظر مشورتی فوری از دیوان بین‌المللی دادگستری با ارایه دو پرسش مشخص مطرح شده است که در ادامه خواهد آمد. بنابراین، بررسی ابعاد حقوقی تصمیم رئیس‌جمهوری سابق آمریکا در پیوند با قطعنامه جدید مجمع عمومی سازمان ملل متحد تحت عنوان «اقدامات رژیم صهیونیستی که حقوق بشر مردم فلسطین در سرزمین‌های اشغالی از جمله بیت‌المقدس شرقی را متأثر می‌کند» از دریچه متفاوتی قابل طرح و تبیین خواهد بود. در همین راستا، هدف اصلی این پژوهش بررسی و احراز مسئولیت بین‌المللی آمریکا بر مبنای طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، مصوب کمیسیون حقوق بین‌الملل سال ۲۰۰۱، است. سؤال قابل طرح این است که با توجه به موضع‌گیری گسترده جامعه بین‌المللی مبنی بر اشغالگر تلقی نمودن رژیم صهیونیستی به‌ویژه با لحاظ مفاد قطعنامه جدید مجمع عمومی سازمان ملل متحد، آیا تصمیم رئیس‌جمهوری آمریکا می‌تواند موجب مسئولیت بین‌المللی آن کشور از منظر حقوق بین‌الملل باشد؟ با فرض مثبت بودن پاسخ، این مسئولیت بر چه مبنایی استوار است؟

فرضیه پژوهش حاضر مبتنی بر مسئولیت بین‌المللی دولت آمریکا بر اثر تصمیم رئیس‌جمهوری آن کشور مبنی بر انتقال سفارتخانه خود از تل‌آویو به بیت‌المقدس در سال ۲۰۱۷ بوده است که به استناد ضوابط مقرر در طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل و همچنین استنباط به عمل آمده از قطعنامه جدید مجمع عمومی سازمان ملل متحد در درخواست نظر مشورتی از دیوان بین‌المللی دادگستری، فرضیه مزبور تقویت و به نتیجه‌گیری مشخصی منتهی می‌گردد. همچنین در انتها، پیشنهادهای حاصل از یافته‌های مقاله حاضر با رویکرد پرداخت به آنها در رسانه‌های برون‌مرزی و نیز پیشنهادهایی برای تحقیقات آتی ارائه می‌گردد.

پیشینه پژوهش

در خصوص موضوع نوشتار حاضر، مقالاتی منتشر گردیده است که به تعدادی از آن‌ها در جدول زیر اشاره می‌گردد.

جدول ۱. تحقیقات پیشین

ردیف	عنوان	نویسندگان	محور اصلی
۱	تحلیل ابعاد حقوقی تصمیم آمریکا در شناسایی بیت‌المقدس به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی	سید موسوی، صلاحی، عسگرخانی	بررسی موضوع از دو زاویه حقوق و سیاست و تحلیل قانون سفارتخانه آمریکا از منظر حقوق بین‌الملل
۲	تحلیل حقوقی انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس	پرویز ترکی و محمد رضا علیپور	بررسی عناصر و نظام حقوقی حاکم بر بیت-المقدس و تحلیل تصمیم رئیس جمهوری سابق آمریکا به عنوان نقض آشکار حقوق بین‌الملل
۳	ابعاد حقوقی انتقال سفارت ایالات متحده به بیت‌المقدس	فریبا نویدنیا	بررسی آثار حقوقی انتقال سفارتخانه آمریکا به بیت‌المقدس با تحلیل حقوق اماکن مقدس، حقوق بین‌الملل عرفی، نظام حقوقی اشغال، تعهد به عدم شناسایی وضعیت‌های غیرقانونی و سایر اسناد و قطعنامه‌ها
۴	انتقال سفارت آمریکا به سرزمین‌های اشغالی فلسطین از منظر حقوق بین‌الملل	امیر مقامی، محمد رضا ملت، مسعود احسن نژاد	تحلیل حقوقی آثار تصمیم رئیس جمهوری آمریکا
۵	انتقال سفارتخانه آمریکا به بیت-المقدس و تعهد بر عدم شناسایی در حقوق بین‌الملل	موریزو آرکاری ^۱	تحلیل ماهیت و مبنای تعهد عدم شناسایی در حقوق بین‌الملل و تلقی تصمیم رئیس جمهوری آمریکا به عنوان نقض حقوق بین‌الملل
۶	سفارت آمریکا در بیت‌المقدس: دلایل، مبنای و پیامدها	موتن ^۲	تحلیل سیاسی موضوع انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس و بررسی دلایل مبنایی و پیامدهای آن
۷	دلایل غیرقانونی بودن تصمیم آمریکا در انتقال سفارتخانه خود به بیت‌المقدس	ویکتور کتان ^۳	تحلیل تصمیم رئیس جمهوری آمریکا از منظر حقوق بین‌الملل و تعهد کشورها به عدم شناسایی تصرف غیرقانونی سرزمین

1. Maurizio Arcari
2. Moten
3. Victor Kattan



ردیف	عنوان	نویسندگان	محور اصلی
۸	تصمیم ترامپ در به رسمیت شناختن بیت‌المقدس به‌عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی؛ انگیزه‌های داخلی و شرایط منطقه‌ای	یوسف الجمال ^۱	تحلیل آثار داخلی و منطقه ای تصمیم رئیس جمهوری آمریکا در انتقال سفارت خود به بیت‌المقدس

همان‌گونه که در جدول ترسیم‌ی صدرا اشاره ذکر گردید تاکنون مقالاتی در بررسی حقوقی یا سیاسی تصمیم رئیس‌جمهوری ایالات متحده آمریکا در انتقال سفارت خود به بیت‌المقدس و شناسایی آن شهر، به‌عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی، نگارش شده‌اند لیکن مقالات پژوهشی جدیدی که متضمن پیوند میان دو موضوع تصمیم رئیس‌جمهوری آمریکا مبنی بر شناسایی بیت‌المقدس به‌عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی با دغدغه مجمع عمومی سازمان ملل منعکس در قطعنامه شماره ۷/۲۴۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد و همچنین بازتاب رسانه‌ای آن باشد، نگاشته و منتشر نشده است. در نتیجه محور اصلی و نقطه تمایز پژوهش حاضر بررسی تصمیم مزبور با تاملی بر درخواست جدید مجمع عمومی از دیوان بین‌المللی دادگستری مبنی بر صدور نظر مشورتی و همچنین لزوم بازنمایی موضوع مطروحه از طریق رسانه‌های برون‌مرزی است.

چارچوب نظری و مفاهیم تحقیق

مفاهیم و موضوعات ناظر به «مسئولیت بین‌المللی دولت» در واقع تضمین‌کننده‌ی قواعد اولیه نظام حقوق بین‌الملل به شمار می‌روند که موجد حق و تکلیف برای اعضای جامعه بین‌المللی هستند. این مفاهیم از حوزه‌های بسیار مهمی هستند که پیوندهای عمیق و معناداری با تمامی حوزه‌ها و موضوعات حقوق بین‌الملل دارند. از این رو کمیسیون حقوق بین‌الملل از سال ۱۹۶۳ کار تدوین و توسعه مقررات ناظر به «مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها» را آغاز نمود و طرح نهایی آن در سال ۲۰۰۱ به تصویب کمیسیون مزبور رسید و تسلیم مجمع عمومی سازمان ملل متحد گردید. براساس طرح کمیسیون مذکور، مسئولیت بین‌المللی دولت پیامد منطقی و طبیعی نقض تعهدات بین‌المللی (عنصر عینی) بوده است و از منظر قواعد حقوق بین‌الملل در صورت ترکیب با عنصر انتساب به دولت (عنصر ذهنی) منجر به مسئولیت بین‌المللی دولت مرتکب می‌گردد. ایجاد

مسئولیت بین‌المللی دولت آثار و پیامدهایی دارد که در طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل مشخص گردیده‌اند. این پیامدها مشتمل بر سه قسمت است. قواعد کلی شامل توقف عمل متخلفانه بین‌المللی، اجرای تعهد بین‌المللی و تضمین به عدم تکرار عمل متخلفانه بین‌المللی که هدف آن‌ها توقف استمرار و جلوگیری از تکرار عمل متخلفانه بین‌المللی در آینده است. جبران خسارت شامل اعاده به وضع سابق، پرداخت غرامت و جلب رضایت، برای ترمیم مافات و ناظر به گذشته است. این دو مورد از پیامدهای عام مسئولیت بین‌المللی هستند. پیامدهای نقض جدی شامل عدم‌شناسایی و عدم همکاری نیز ناقض قواعد آمره است که از پیامدهای خاص مسئولیت بین‌المللی محسوب می‌شود. بنابراین همانگونه که مشخص است نظام سلسله مراتب مسئولیت بین‌المللی در طرح پیش‌بینی گردیده است (ضیایی و روحانی، ۱۳۹۹: ۲۵۰ و ۲۶۲).

مفهوم «اشغال» در حقوق بین‌الملل اغلب در معنای اشغال نظامی کاربرد داشته و ناظر به زمانی است که کشوری با توسل به قوای نظامی بر سرزمین متعلق به کشور دیگر استیلاء می‌یابد. پروفیسور شارل روسو^۱ در تعریف اشغال می‌گوید: «اشغال استقرار نیروی نظامی در سرزمین دشمن است که در زمانی کم و بیش طولانی صورت می‌گیرد اما اساساً موقتی است» (روسو، ۱۹۹۰: ۱۴۹). در یک نگاه کلی می‌توان اشغال را از منظر حقوق بین‌الملل به معنای استیلاء و در اختیار گرفتن یک سرزمین توسط قوای نظامی یک دولت تعریف نمود به گونه‌ای که دولت اشغال‌گر قصد کسب حاکمیت بر سرزمین‌های اکتسابی را داشته باشد. حقوق بین‌الملل به‌طور کلی اکتساب سرزمین با توسل به زور را واجد اثر قانونی تلقی نمی‌نماید. از این رو، چنانکه توسل به زور خارج از موارد تجویز حقوق بین‌الملل (دفاع مشروع، سیستم امنیت جمعی موضوع فصل هفتم منشور ملل متحد) صورت گیرد و سرزمین‌هایی در نتیجه‌ی آن تصرف و اشغال گردند، حتی اگر رفتار دولت اشغال‌گر پس از اشغال با قواعد حقوق بشردوستانه مطابقت داشته باشد، این امر توجیه‌کننده تخلف دولت اشغال‌گر نخواهد بود. حقوق بین‌الملل در موضوع حقوق جنگ، مقررات درباره اشغال سرزمین را با توجه به آثار واقعی اشغال بر حاکمیت کشورها و نیازها و ضرورت‌های نظامی تنظیم کرده است (کثیری، ۱۳۹۵: ۸۸). قواعد حقوقی ناظر به اشغال نظامی، فراتر از اصول معمول حقوق بشردوستانه نظیر اصل تفکیک، تناسب و ضرورت است و از هنجارهای گسترده‌تری مانند حق تعیین سرنوشت و ممنوعیت الحاق با تجاوز نظامی حمایت می‌کند. برخی حقوقدانان تلاش کرده‌اند اصولی ذاتی را برای قانونمند کردن اشغال نظامی تعیین

1. Charles Rousseau



نمایند. برای نمونه حقوقدان مطرح بین‌المللی ایال بنونیستی^۱ پیشنهاد کرده است که امتناع اشغالگر از حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات به خودی خود می‌تواند منجر به غیرقانونی تلقی شدن عمل اشغال نظامی گردد. بر اساس این دیدگاه، این رفتار نشان می‌دهد که اشغالگر با سوء نیت عمل می‌کند زیرا قلمرو را نه به دلایل امنیتی مشروع بلکه برای اهداف دیگری مانند الحاق عملی^۲ در اختیار دارد.

۱. تحلیل ماهیت حقوقی اشغال سرزمین‌های فلسطینیان

تشریح وضعیت اشغال در سرزمین‌های فلسطینی از حیث مشروعیت یا عدم مشروعیت، همان سوالی است که مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطعنامه ۷۷/۲۴۷ با درخواست نظر مشورتی از دیوان بین‌المللی دادگستری سعی در ارائه پاسخی از سوی دیوان دارد. غیرقانونی تلقی نمودن اشغال سرزمین‌های فلسطینیان توسط رژیم صهیونیستی، در واقع احراز وضعیت غیرقانونی در سرزمین‌های اشغالی است که تعهد دولتها و جامعه‌ی بین‌المللی مبنی بر عدم‌شناسایی وضعیت غیرقانونی مزبور را به دنبال دارد. هرچند پاسخ سوال مزبور پیش از این، توسط جامعه بین‌المللی و از طریق قطعنامه‌های پیشین مجمع عمومی، شورای امنیت و نظر مشورتی سال ۲۰۰۴ دیوان بین‌المللی دادگستری ارائه گردیده است. لیکن مجمع عمومی سازمان ملل متحد با طرح مجدد سوال مزبور از دیوان بین‌المللی دادگستری در قالب قطعنامه ۷۷/۲۴۷ می‌تواند بر تعهد کشورها به عدم‌شناسایی وضعیت‌های غیرقانونی تاکید نماید و از همین رهگذر، نامشروع بودن هرگونه تصمیم مبنی بر شناسایی وضعیت‌های غیرقانونی، نظیر تصمیم رئیس‌جمهوری آمریکا مبنی بر انتقال سفارتخانه خود از تل‌آویو به بیت‌المقدس، بیش از پیش نمایان خواهد گردید. با توجه به مفاد قطعنامه‌های متعدد سازمان ملل متحد من جمله قطعنامه جدید مجمع عمومی که در آن به حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین اشاره گردیده و همچنین با لحاظ اصل منع توسل به زور که از اصول بنیادین منعکس در منشور ملل متحد نیز می‌باشد می‌توان به این نتیجه رسید که «وضعیت غیرقانونی» به وجود آمده توسط رژیم صهیونیستی از طریق اشغال سرزمین‌های فلسطینیان، در اثر نقض دو اصل در حقوق بین‌الملل به شرح آتی قابل طرح و احراز خواهد بود:

1. Eyal Benvenisti
2. De facto Annexation

۱-۱. ممنوعیت توسل یا تهدید به توسل به زور در حقوق بین‌الملل

اصل ممنوعیت تهدید یا توسل به زور در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد به این شکل آمده است: «کلیه اعضا در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد و اهداف ملل متحد مبیانت داشته باشد، خودداری خواهند نمود.»

این ممنوعیت پس از آن و در سال ۱۹۷۰ در قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد با عنوان «اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل ناظر بر روابط دوستانه و همکاری میان کشورها» مورد پذیرش قرار گرفته و در آن تاکید شده است که: «هیچ نوع اکتساب و تصرف سرزمین در نتیجه تهدید یا استفاده از زور مشروعیت نخواهد داشت.» دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در قضیه نیکاراگوئه (دعوی نیکاراگوئه علیه ایالات متحده آمریکا) با عرفی اعلام کردن اصل ممنوعیت استفاده از زور که در منشور ملل متحد ذکر شده است نتیجه گرفت که: «علاوه بر تصرف و اکتساب سرزمین با استفاده از زور، این عمل در نتیجه تهدید به استفاده از زور نیز فاقد مشروعیت است» (Nicaragua. v. US, 1986: paras 187-190).

طبق نظر برخی حقوقدانان تصرف سرزمینی که قبلاً بصورت غیرقانونی و در نقض بند چهارم ماده ۲ منشور ملل متحد اشغال شده است، موجد حق حاکمیت برای دولت اشغالگر است اما حقوق بین‌الملل عمومی در خصوص حاکمیت سرزمینی از سال ۱۹۴۵ دچار تحولات بزرگی شده است به این صورت که هرگاه دولتی چه در نقض بند چهارم ماده ۲ منشور و چه در اقدامی برای دفاع از خود برای اشغال سرزمینی متوسل به زور شود، هیچ حق قانونی به آن سرزمین به دست نخواهد آورد (Cassese, Antonio, 1986: 31). اینکه اشغال نظامی منجر به انتقال حاکمیت نمی‌شود و اشغالگر صاحب هیچ‌گونه حق حاکمیتی به سرزمین‌های تحت تصرف نمی‌گردد، یک اصل حقوقی است (Cattan, 1917: 13). رژیم صهیونیستی شرق بیت‌المقدس را با تجاوز اشغال نموده است و طبق بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد، تجاوز برای تسلط بر یک سرزمین ممنوع است و اگر چنین شود بایستی به ساکنانش بازگردد (Quigley, 1996: 16). آنچه مشخص است اینکه تا به حال هیچ کشوری حاکمیت قانونی رژیم صهیونیستی را بر بیت‌المقدس به رسمیت نشناخته است (Lucia Di Marco, 2018: 8).

۲-۱. نقض حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین

ضمن اشاره به این امر که حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین در بندهای ۶ و ۱۶ قطعنامه ۲۴۷/۷۷ مجمع عمومی مورد تصریح و شناسایی قرار گرفته‌است بایستی اذعان نمود که حق تعیین سرنوشت یک اصل مسلم حقوقی است که به مردمان اجازه می‌دهد وضعیت سیاسی و نیز شیوهی توسعهی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعیشان را خود انتخاب نمایند. این اصل به روشنی در منشور ملل متحد مطرح شده‌است. ماده یک منشور سازمان ملل متحد دومین هدف این سازمان را پس از حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، «توسعه روابط دوستانه میان ملت‌ها بر اساس احترام به اصل حقوق برابر و اصل تعیین سرنوشت مردمان ...» اعلام می‌کند (قربان‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۲). علاوه بر آن، این حق در ماده یک مشترک میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به این شکل مقرر شده‌است: «تمام مردمان از حق تعیین سرنوشت برخوردارند و با استفاده از آن حق، آزادانه وضعیت سیاسی خود را تعیین و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگیشان را دنبال می‌نمایند.» دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر مشورتی سال ۱۹۷۱ راجع به «نامیبیا» و سپس در نظر مشورتی سال ۱۹۷۵ راجع به «صحرای غربی» تاکید نمود که اصل تعیین سرنوشت از اصول عام‌الشمول حقوق بین‌الملل است که اعمال آن مستلزم اراده واقعی ملت‌هاست و از این رو می‌تواند برای خاتمه دادن به کلیه وضعیت‌های استعماری مورد استناد واقع شود. از طرفی اندیشمندان حقوق بین‌الملل معتقدند که اصل تعیین سرنوشت جایگاه قاعده آمره را به دست آورده است و یکی از مصادیق ماده ۴۰ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها با عنوان "نقض جدی از قاعده آمره حقوق بین‌الملل" تلقی می‌گردد و بنابراین نقض آن، مسئولیت بین‌المللی دولت متخلف را در پی خواهد داشت (Halim Morris, 1997: 203).

نقض جدی در مفهوم ماده ۴۰ طرح مسئولیت بین‌المللی کمیسیون حقوق بین‌الملل، دولت مسئول را متعهد می‌کند که فعل متخلفانه را متوقف کند تعهد خویش را انجام و در صورت اقتضاء، تضمین‌هایی مبنی بر عدم تکرار آن ارائه دهد.

تنها موردی که اصل تعیین سرنوشت در قلمرویی غیر از استعمارزدایی مورد استفاده قرار گرفته حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین است. حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین نه تنها در اسناد بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است بلکه در دکترین حقوقی و همچنین در رویه دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی نیز بر آن مهر تایید زده شده است.



در اسناد سازمان ملل متحد، اولین بار در پاراگراف ۱ قطعنامه ۲۶۷۲/C مورخ ۸ دسامبر ۱۹۷۰ مجمع عمومی، سازمان ملل پذیرفت که ملت فلسطین بر طبق منشور ملل متحد از حقوق برابر و حق تعیین سرنوشت برخوردار هستند. سپس در نوامبر ۱۹۷۴ قطعنامه ۳۲۳۶ توسط مجمع به تصویب رسید که حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین را بدون دخالت خارجی تصدیق می‌کرد. این قطعنامه یکی از اسناد مهم مجمع عمومی است که با ۸۹ رای مثبت در مقابل ۸ رای منفی و ۳۷ رای ممتنع تصویب شد. مجمع عمومی در قطعنامه‌های متعدد دیگر از جمله قطعنامه ES-۷/۲ مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۹۸۰ و قطعنامه ۳۰۸۹ مورخ ۷ دسامبر ۱۹۷۳ این حق را برای فلسطین به رسمیت شناخته‌است. در برخی معاهدات بین‌المللی نیز این حق به رسمیت شناخته شده‌است از جمله بخش (A) قسمت (C) از قرارداد کمپ دیوید بین مصر و رژیم صهیونیستی که در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۸ منعقد گردید.

بنابراین الحاق شرق بیت‌المقدس به رژیم صهیونیستی آن‌هم در وضعیتی که مردم فلسطین در راستای اعمال حق تعیین سرنوشت خود، این قسمت از شهر را پایتخت دولت خود می‌دانند، نقض حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین بوده و در نتیجه غیرقانونی است و رژیم صهیونیستی به دلیل نقض این حق دارای مسئولیت بین‌المللی و نتیجتاً ملتزم به توقف اقدامات خود و فراهم آوردن موجبات رعایت حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین است.

درخواست نظر مشورتی از دیوان لاهه در خصوص اشغال فلسطین

در مقدمه قطعنامه ۷۷/۲۴۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، مصوب ۳۰ دسامبر ۲۰۲۳، پس از یادآوری اسناد حقوق بشری نظیر اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق حقوق مدنی و سیاسی، میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و همچنین کنوانسیون حقوق کودک و ضمن تأکید بر قطعنامه‌های قبلی خود و قطعنامه‌های شورای امنیت، شورای حقوق بشر و همچنین گزارش کمیته‌های حقیقت‌یاب نظیر گزارش گلدستون^۱، به عواقب اقتصادی-اجتماعی اشغال سرزمین‌های فلسطینیان توسط رژیم صهیونیستی پرداخته و بر مسئولیت جامعه بین‌المللی در حمایت از حقوق بشر و احترام به اصول و قواعد حقوق بین‌الملل تأکید نموده است. قطعنامه ۷۷/۲۴۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد همچنین با طرح مسائلی نظیر اصل عدم پذیرش اکتساب سرزمین از طریق

۱. گزارش کمیته حقیقت یاب شورای حقوق بشر موسوم به گزارش گلدستون (Goldstone Report) متضمن بررسی فجایع حقوق بشری ارتكابی توسط رژیم صهیونیستی در جریان جنگ ۲۲ روزه باریکه غزه.



توسل به زور و قابلیت اعمال کنوانسیون های ژنو ۱۹۴۹ بر سرزمین‌های اشغالی فلسطین و تاکید بر توقف فوری اقدامات غیرقانونی رژیم صهیونیستی، نگرانی عمیق خود را از استمرار نقض سیستماتیک حقوق بشر مردم فلسطین ابراز نموده و ضمن شناسایی حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین و لزوم حفظ تمامیت و انسجام سرزمین فلسطین، مقرر نموده است که جامعه بین‌المللی از طریق سازمان ملل متحد واجد نفع قانونی در مساله بیت‌المقدس و حفاظت از ابعاد منحصر به فرد معنوی، مذهبی و فرهنگی آن است. در بند ۱۸ این قطعنامه با طرح دو سؤال آتی‌الذکر از دیوان بین‌المللی دادگستری براساس ماده ۹۶ منشور ملل متحد نظر مشورتی خواسته شده است:

الف) پیامدهای حقوقی ناشی از نقض مستمر حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین به واسطه اشغال طولانی مدت فلسطین و ضمیمه کردن سرزمین‌های اشغالی فلسطین از سال ۱۹۶۷ که از جمله اهداف آن تغییر ترکیب جمعیتی آن و تغییر خصیصه شهر مقدس اورشلیم از طریق تدابیر و قوانین تبعیض آمیز است، چیست؟

ب) اقدامات و خط مشی رژیم صهیونیستی که در بند قبل ذکر شد، چگونه بر وضعیت حقوقی اشغال تأثیر می‌گذارد و این وضعیت چه پیامدهای حقوقی برای سایر دولت‌ها و سازمان ملل دارد؟

همان‌گونه که مشخص است سوال اول معطوف به آثار حقوقی ناشی از اقدامات و سیاست‌های اتخاذی رژیم صهیونیستی است در حالیکه سوال دوم بیشتر مربوط به وضعیت حقوقی اشغال بوده است و تأثیر اقدامات و سیاست‌های بند (الف) را بر وضعیت حقوقی اشغال مورد سوال قرار می‌دهد. به بیان دیگر سؤال مجمع عمومی بیش از هرچیز مرتبط با این امر است که آیا نفس اشغال فلسطین توسط رژیم صهیونیستی فارغ از رعایت/عدم‌رعایت قواعد حقوق بشردوستانه، غیرقانونی تلقی می‌شود یا خیر؟ در واقع در سالیان متمادی صرفاً اقدامات و سیاست‌های رژیم صهیونیستی (و نه نفس اشغال) از منظر حقوقی زیر ذره‌بین بررسی و تدقیق بوده و این اولین بار است که نفس مشروعیت/عدم مشروعیت اشغال فلسطین توسط رژیم صهیونیستی از منظر حقوق بین‌الملل مورد سوال واقع می‌گیرد. در واقع بررسی مشروعیت/عدم مشروعیت یک اشغال نظامی ماهیتی جدا از بررسی این امر دارد که آیا دولت اشغال‌گر، قوانین حقوق بشردوستانه را در سرزمین اشغالی رعایت می‌کند یا خیر؟ از نظر برخی اندیشمندان، حقوق حاکم بر اشغال به‌عنوان سرفصلی متمایز و منحصر به فرد از حقوق بین‌الملل بشردوستانه^۱ قابل

مطالعه و بررسی است و قانونی یا غیرقانونی تلقی شدن آن دارای مولفه‌هایی متمایز و مستقل از نقض‌های مرتبط با حقوق بشردوستانه خواهد بود. مجمع عمومی در بند ۱۱ قطعنامه فوق‌الاشعار، به نظر مشورتی سال ۲۰۰۴ دیوان بین‌المللی دادگستری درخصوص آثار حقوقی ناشی از ساخت دیوار حائل در سرزمین‌های اشغالی نیز اشاره نموده و از رژیم صهیونیستی خواسته‌است الزامات حقوق بین‌الملل مشخص شده در نظر مشورتی مزبور را رعایت و فوراً کلیه اقدامات خود در رابطه با ساخت دیوار در سرزمین‌های اشغالی من جمله بیت‌المقدس شرقی را متوقف کند و ضمن برجیدن سازه‌های ساخته شده، کلیه قوانین و مصوبات مرتبط با ساخت دیوار را ملغی نماید. اشاره به این نکته خالی از لطف نیست که هرچند سوال مجمع عمومی که منجر به صدور نظر مشورتی دیوان در سال ۲۰۰۴ گردید به طور مشخص به یک عمل معین (ساخت دیوار حائل) مربوط می‌شد و کلیت اشغال را در بر نمی‌گرفت لیکن دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر مشورتی مزبور از پرداختن به سایر جوانب ناظر به اشغال سرزمین‌های فلسطینی توسط رژیم صهیونیستی غافل نماند و به موضوعات مختلفی اعم از یادآوری و تأیید مفاد قطعنامه‌های شورای امنیت از جمله قطعنامه ۲۴۲ در سال ۱۹۶۷ که تصاحب سرزمین با توسل به زور را غیر قابل پذیرش می‌داند و لزوم خروج نیروهای نظامی رژیم صهیونیستی از سرزمین‌های اشغال شده در مخاصمه سال ۱۹۶۷ نیز اشاره نمود. قطعنامه ۲۹۸ مصوب سال ۱۹۷۱ نیز تمامی اقدامات اجرایی و قانونگذاری رژیم صهیونیستی در این سرزمین‌ها از جمله سلب مالکیت از اراضی و اموال و جابه‌جایی غیرنظامیان و ضمیمه کردن سرزمین‌ها را که با هدف تغییر وضعیت شهر بیت‌المقدس انجام می‌شود، کاملاً بی‌اعتبار می‌داند. قطعنامه ۴۷۸ شورا در سال ۱۹۸۰ که تعیین بیت‌المقدس به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی را نقض حقوق بین‌الملل اعلام می‌کند (بندهای ۷۴ و ۷۵) در رابطه با وضعیت حقوقی کرانه غربی رود اردن (شامل بیت‌المقدس) چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «سرزمین‌هایی که بین خط سبز و مرز شرقی قبلی فلسطین تحت نظام سرپرستی قرار دارند، در سال ۱۹۶۷ توسط رژیم صهیونیستی اشغال گردیده‌اند. طبق قواعد حقوق بین‌الملل عرفی، این سرزمین‌ها اشغالی و رژیم صهیونیستی نیز قدرت اشغال‌گر تلقی می‌شود. اتفاقات بعدی در این سرزمین‌ها ... موجب تغییر این وضعیت نخواهد شد. تمام این سرزمین‌ها (از جمله شرق بیت‌المقدس) سرزمین اشغالی بوده است و رژیم صهیونیستی نیز به‌عنوان قدرت اشغال‌گر باقی خواهد ماند».



بنابراین به نظر می‌رسد دیوان بین‌المللی دادگستری پیش از درخواست مطروحه در قطعنامه جدید مجمع عمومی، از پرداختن به مسائل ناظر به اشغال در سرزمین‌های فلسطینی غافل نبوده است و با مطالعه دقیق متن نظر مشورتی مربوط به دیوار حائل، طرح انتقاد ناظر به تکراری بودن مفاد سوالات مجمع عمومی در قطعنامه جدید، چندان دور از ذهن نخواهد بود.

مسئولیت بین‌المللی دولت آمریکا در پرتو مفاد قطعنامه جدید مجمع عمومی

به منظور شناسایی مسئولیت بین‌المللی آمریکا طبق طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها مصوب ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل که محور اصلی پژوهش حاضر است، ناگزیر از احراز ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی توسط دولت مزبور خواهیم بود چرا که ماده ۱ طرح مسئولیت مقرر می‌دارد: «هر عمل متخلفانه بین‌المللی یک کشور، مسئولیت بین‌المللی آن کشور را به دنبال دارد.» از طرفی، برای بررسی اینکه از منظر حقوق بین‌الملل، ایالات متحده آمریکا مرتکب کدام فعل متخلفانه بین‌المللی شده است و به عبارت دیگر کدام قواعد حقوق بین‌الملل را نقض نموده است، می‌توان مفاد قطعنامه ۷۷/۲۴۷ مجمع عمومی سازمان ملل را ملاحظه نظر قرار داد. در قسمت مقدمه قطعنامه مزبور همچون قطعنامه‌های پیشین مجمع عمومی «اصل غیرقابل پذیرش بودن اکتساب سرزمین از طریق توسل به زور» به‌طور صریح ذکر شده است. این تصریح به نوبه خود، تعهد عرفی کشورها بر عدم شناسایی وضعیت‌های غیرقانونی ناشی از نقض قواعد حقوق بین‌الملل (از جمله قاعده منع توسل به زور و نقض حق تعیین سرنوشت) را به ذهن متبادر می‌سازد و از طرفی طبق بند ۲ ماده ۴۱ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، کشورها ملزم به عدم اشتغال یا کمک و مساعدت در ایجاد و حفظ وضعیت‌های غیرقانونی می‌باشند. الزام به عدم شناسایی اکتساب سرزمین با توسل به زور در بسیاری از قطعنامه‌های بین‌المللی حتی در زمان جامعه ملل^۱ و نیز قطعنامه‌های اخیر سازمان ملل که با اکثریت غالب در هردوی مجمع عمومی و شورای امنیت تصویب شدند مورد تأیید قرار گرفته است (S.C.Res 662/ 1990). هم‌چنین این اصل در تصمیمات دیوان بین‌المللی دادگستری نیز به‌عنوان حقوق عرفی بین‌المللی الزام‌آور برای تمام دولت‌ها مورد شناسایی قرار گرفته است (Nicaragua. v. US/ 1986: paras187-190).

درواقع ایالات متحده آمریکا با تصمیم خود، وضعیتی غیرقانونی را مورد شناسایی قرار داده است که طبق حقوق بین‌الملل ملزم به خودداری از شناسایی آن بوده است و به این صورت نقض

۱. جامعه ملل یا مجمع اتفاق ملل، سازمانی بین‌دولتی بود که در دهم ژانویه ۱۹۲۰ در پی کنفرانس صلح پاریس تاسیس شد.

حقوق بین‌الملل توسط ایالات متحده آمریکا قابل اثبات است و دولت مزبور نمی‌تواند مبنا و توجیه حقوقی تصمیم خود را قانون ۱۹۹۵ سفارتخانه بیت‌المقدس قرار دهد. ایالات متحده آمریکا طبق نظر مشورتی نامیبیا، نظر مشورتی دیوار حائل و قطعنامه جدیدالاصدار مجمع عمومی که در قسمت مقدمه به مسئولیت جامعه بین‌المللی در حمایت از حقوق بشر و احترام به اصول حقوق بین‌الملل اشاره نموده است و نیز بر مبنای طرح مسئولیت بین‌المللی کمیسیون حقوق بین‌الملل، ملزم به عدم‌شناسایی وضعیت‌های غیرقانونی بوده است و الحاق بیت‌المقدس شرقی به رژیم صهیونیستی و شناسایی تمامیت شهر به‌عنوان پایتخت آن، نقض حاکمیت سرزمینی فلسطینی‌ها محسوب می‌شود که دولت آمریکا موظف به عدم‌شناسایی این وضعیت بوده است. ماده ۳۲ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، مصوب ۲۰۰۱، کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز مقرر می‌دارد: «دولت مسئول نمی‌تواند برای توجیه قصور در عدم‌رعایت تعهداتش به مقررات حقوق داخلی خود استناد کند.» دولت آمریکا نمی‌تواند برای گریز از مسئولیت بین‌المللی به قانون مصوب در نظام حقوقی داخلی خود استناد نماید (ابراهیم‌گل، ۱۳۹۵: ۴۶).

مسئولیت بین‌المللی آمریکا: نقض تعهد عدم‌شناسایی وضعیت‌های غیرقانونی در حقوق بین‌الملل

طبق آنچه گفته شد، رژیم صهیونیستی با نقض تعهد عدم‌توسل به زور و نیز نقض حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین، موجد «وضعیت غیرقانونی» درخصوص شهر بیت‌المقدس شده است که سایر کشورها را ملزم می‌کند از شناسایی آن وضعیت غیرقانونی خودداری کنند. تعهد به عدم‌شناسایی در این مفهوم را می‌توان از منظر تحلیلی با آن قسمت از مقدمه قطعنامه ۷۷/۲۴۷ مجمع عمومی نیز که به مسئولیت جامعه بین‌المللی در حمایت از حقوق بشر و احترام به اصول و قواعد حقوق بین‌الملل تاکید نموده است، مرتبط دانست. بنابراین مساله اشغال فلسطین توسط رژیم صهیونیستی بار دیگر اهمیت «تعهد عدم‌شناسایی» در حقوق بین‌الملل را تایید می‌کند. تعهد به عدم‌شناسایی وضعیت غیرقانونی در نظر مشورتی سال ۲۰۰۴ دیوان بین‌المللی دادگستری در باب دیوار حائل توسط دیوان بین‌المللی دادگستری نیز مورد اشاره قرار گرفت. دیوان به این نتیجه رسید که: «دولت‌ها متعهدند وضعیت‌های غیرقانونی ناشی از ساخت دیوار در سرزمین اشغالی فلسطین و اطراف شرق بیت‌المقدس را به رسمیت نشناسند و از هرگونه همکاری در جهت تداوم وضعیت ناشی از چنین احداثی خودداری کنند» (I.C.J, Reports, 2004, para.159). بنابراین،



با توجه به طرح درخواست مجدد صدور نظر مشورتی توسط دیوان بین‌المللی دادگستری براساس قطعنامه ۷۷/۲۴۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد و همچنین با عطف نظر به ماهیت سوالات مطروحه که بی‌ارتباط با موضوعات مورد بررسی در نظر مشورتی دیوار حائل نیست، می‌توان بر این نظر بود که دیوان بین‌المللی دادگستری در صورت صدور نظر مشورتی و با غیرقانونی تلقی نمودن وضعیت اشغال سرزمین‌های فلسطینیان، بار دیگر بر تعهد کشورها در زمینه عدم‌شناسایی وضعیت‌های غیرقانونی تاکید خواهد نمود.

همان‌گونه که پیش‌تر در قطعنامه ۴۷۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۰ در خصوص شهر بیت‌المقدس «تعهد دولت‌ها به عدم‌شناسایی» نیز ذکر شده بود. در این قطعنامه، شورای امنیت تایید کرده بود که تصویب قانون اساسی رژیم صهیونیستی نقض حقوق بین‌الملل است و تمام اقدامات اداری و قانونی رژیم صهیونیستی جهت تغییر وضعیت شهر بیت‌المقدس باطل و بی‌اعتبار است و بایستی فوراً از بین بروند و از تمام دولت‌های عضو سازمان ملل متحد نیز خواسته شده بود تا ماموریت‌های دیپلماتیک خود را از بیت‌المقدس برچینند. تا سال ۱۹۸۲ بسیاری از کشورها سفارت‌خانه‌های خود را از بیت‌المقدس برچیدند (Maurizio, 2018: 7).

مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در ۲۱ دسامبر ۲۰۱۷ چند هفته پس از تصمیم ترامپ، قطعنامه ES-10/19 را با ۱۲۹ رای موافق، ۹ رای مخالف و ۳۵ رای ممتنع صادر کرد که بر مبنای آن هر اقدامی جهت تغییر ماهیت، وضعیت یا ترکیب جمعیتی شهر بیت‌المقدس اثر قانونی ندارد و باطل بوده است و در مطابقت با قطعنامه‌های مرتبط شورای امنیت، باید لغو شود. مجمع عمومی در این راستا از همه دولت‌ها می‌خواهد تا بر اساس قطعنامه ۴۷۸ (۱۹۸۰) شورای امنیت، از ایجاد ماموریت‌های دیپلماتیک خود در شهر بیت‌المقدس خودداری کنند. امروزه دولت‌ها تعهد به عدم‌شناسایی بیت‌المقدس به‌عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی را ناشی از حقوق بین‌الملل عام می‌دانند. در واقع تعهد به عدم‌شناسایی در حقوق بین‌الملل به‌عنوان پیش شرطی برای حفظ و احیای نظم حقوقی بین‌المللی تلقی گردیده است و شکی وجود ندارد که تعهدی الزام آور برای تمام دولت‌هاست و عناصر مورد نیاز برای حفظ یکپارچگی اصول اساسی حقوق بین‌الملل همچون ممنوعیت توسل به زور یا حق تعیین سرنوشت مردمان را فراهم می‌کند.

با وجود اینکه این تعهد در بند دوم ماده ۴۰ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها برای اعمال متخلفانه بین‌المللی مورد اشاره قرار گرفته است، اما نباید آن را یک تعهد ثانویه به حساب آورد بلکه این تعهد نتیجه‌ی منطقی قواعد اصلی و اساسی چون ممنوعیت توسل به زور و نیز این

اصل اساسی است که هیچ سرزمینی از طریق توسل به زور تحت حاکمیت دولت اشغال‌گر در نمی‌آید. این اصل اساسی خود از اصل دیگری در حقوق بین‌الملل نشأت می‌گیرد که بیان می‌کند: «هیچ حقی از یک وضعیت غیرقانونی نمی‌تواند به دست آید.»^۱

اگر بخواهیم بطور دقیق‌تر از تعهد عدم‌شناسایی در خصوص شهر بیت‌المقدس سخن بگوییم باید گفت در وهله‌ی اول این ادعای رژیم صهیونیستی در خصوص حاکمیت بر شهر و اعلام آن به‌عنوان پایتخت خود است که نباید مورد شناسایی قرار گیرد. به عبارت بهتر، ادعایی که در نقض حقوق بین‌الملل مطرح شود، باطل و بی‌اعتبار است و نباید مورد شناسایی واقع شود. در همین راستا، رویکرد ایالات متحده آمریکا از طریق تصویب قانون سفارتخانه بیت‌المقدس در سال ۱۹۹۵ و تایید اینکه رژیم صهیونیستی بر بیت‌المقدس حاکمیت دارد و این شهر پایتخت رژیم صهیونیستی است، مشمول تعهد عدم‌شناسایی قرار می‌گیرد. نتیجه اینک تعهد عدم‌شناسایی نه تنها نسبت به ادعاهای حقوقی مرتکب فعل متخلفانه قابل اعمال است، بلکه نسبت به ادعاهای دول ثالث نیز تا به جایی که ادعاهای آنان نیز ریشه در همان وضعیت غیرقانونی داشته باشد، اعمال می‌گردد (LAGERWALL, 2018: 9). جامعه بین‌المللی اجرایی نمودن قانون سال ۱۹۹۵ کنگره آمریکا به موجب تصمیم ترامپ را بیشتر با این استدلال نکوهش می‌کنند که چنین تصمیمی بی‌اعتنایی به تعهد ویژه دولت‌ها در خصوص عدم‌شناسایی وضعیت‌های غیرقانونی ناشی از نقض‌های جدی قواعد اساسی حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. از آن جمله است قواعدی که اکتساب سرزمین از طریق توسل به زور را ممنوع می‌کنند و نیز اصل حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین را به رسمیت می‌شناسند. از طرفی ناقض تعهد فرعی دولت‌ها بر عدم‌اشتغال یا مساعدت در اعمالی است که به تحکیم وضعیت غیرقانونی کمک می‌کند (Maurizio, 2018: 10). دولت آمریکا با شناسایی بیت‌المقدس به‌عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی و انتقال سفارت کشور خود به این شهر، در واقع به تثبیت وضعیت غیرقانونی مساعدت کرده و بنابراین دارای مسئولیت بین‌المللی است.

برخی از حقوقدانان نیز معتقدند که تعهد عدم‌شناسایی، یک تعهد ثانویه و ناشی از نقض‌های جدی الزامات ناشی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل است. این امر در مواد ۴۰ و ۴۱ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در اثر ارتکاب فعل متخلفانه بین‌المللی (۲۰۰۱) ذکر شده‌است که مربوط به نتایج خاص نقض‌های جدی قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام

1. ex injuria jus non oritur.



می‌گردد. بند دوم ماده ۴۱ بطور مشخص اعلام می‌کند که «هیچ دولتی نباید وضعیتی را که ناشی از نقض جدی در مفهوم ماده ۴۰ می‌باشد، مورد شناسایی قانونی قرار دهد و نباید برای حفظ آن موقعیت ارائه کمک یا مساعدت نماید.»

طبق نظر برخی حقوق دانان تعهد به عدم شناسایی اعتبار حقوقی اقدامات انجام شده در جهت تغییر وضعیت شهر بیت‌المقدس و عدم ارائه کمک یا مساعدت در جهت حفظ آن وضعیت غیرقانونی، تعهدی در برابر تمامیت جامعه بین‌المللی است و بنابراین طبق ماده ۴۸ طرح مسئولیت بین‌المللی کمیسیون حقوق بین‌الملل هر دولتی می‌تواند به مسئولیت آمریکا در قبال تصمیم به انتقال سفارت خود به بیت‌المقدس استناد کند.^۱ در واقع علاوه بر اینکه تعهدات اصلی نقض شده توسط رژیم صهیونیستی نظیر اصل منع توسل به زور و حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین، ماهیتی عام‌الشمول داشته است، خود تعهد به عدم شناسایی وضعیت غیرقانونی ناشی از تخلفات اخیرالذکر هم در زمره تعهدات عام‌الشمول قرار دارد (Maurizio, 2018: 7). طبق این تحلیل، تعهد عدم شناسایی تنها محدود به بند ۲ ماده ۴۱ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها که مربوط به نقض جدی تعهد ناشی از قاعده آمره نیست و شامل نقض تعهدات عام‌الشمول نیز می‌شود.

نتیجه‌گیری

تصمیم رئیس‌جمهوری سابق آمریکا در شناسایی بیت‌المقدس به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی و انتقال سفارتخانه کشور خود از تل‌آویو به این شهر، مغایر حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود و مسئولیت بین‌المللی دولت آمریکا را در پی دارد. این تصمیم که ارتکاب فعل متخلفانه بین‌المللی از سوی دولت آمریکا تلقی می‌شود، نمی‌تواند با استناد به قانون داخلی آن کشور توجیه

۱. ماده ۴۸ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها با عنوان "استناد به مسئولیت توسط دولتی به جز زیان‌دیده" عنوان می‌کند:

۱- هر دولتی غیر از دولت زیان‌دیده حق دارد مطابق بند ۲ ذیل به مسئولیت دولت دیگر استناد کند اگر:

الف) تعهد نقض شده در قبال گروهی از دولت‌ها از جمله آن دولت بوده و این تعهد برای حمایت از منفعت جمعی گروه ذیربط وضع شده باشد، یا

ب) تعهد نقض شده در قبال جامعه بین‌المللی در کل باشد.

۲- هر دولتی که بموجب بند ۱ محق به استناد به مسئولیت باشد می‌تواند از دولت مسئول این موارد را درخواست کند:

الف) توقف فعل متخلفانه بین‌المللی و دادن اطمینان و تضمین به عدم تکرار آن مطابق ماده ۳۰ و

ب) اجرای تعهد به جبران خسارت به نفع دولت زیان‌دیده و ذی‌نفع‌های تعهد نقض شده مطابق مواد پیشین.

- شرایط لازم برای استناد به مسئولیت توسط دولت زیان‌دیده به موجب مواد ۴۵-۴۳ براسناد به مسئولیت توسط دولت مذکور در بند ۱ فوق نیز اعمال می‌شود.

گردد و از طرفی عدول آمریکا از موضع‌گیری‌های قبلی خود در خصوص وضعیت حقوقی شهر بیت‌المقدس به‌شمار می‌رود چرا که ایالات متحده آمریکا از جمله به قطعنامه ۴۶۵ شورای امنیت که اقدام رژیم صهیونیستی در الحاق شهر و شهرک‌سازی‌های جدید در اطراف قسمت شرقی بیت‌المقدس را محکوم می‌نمود، رای مثبت داده بود.

حقوق بین‌الملل رژیم صهیونیستی را ملزم به پایان دادن به اشغال قسمت شرقی شهر بیت‌المقدس دانسته و معتقد است که رژیم صهیونیستی حق ایجاد تغییر در وضعیت حقوقی شهر را از طریق الحاق آن ندارد. رژیم صهیونیستی با نقض دو اصل در حقوق بین‌الملل یعنی اصل عدم توسل به زور و اصل حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین، طبق حقوق بین‌الملل موجد یک «وضعیت غیرقانونی» شده‌است. وضعیتی که مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۲۱ دسامبر سال ۲۰۱۷، به سبب آن از تمام کشورها خواست که در پیروی از مفاد قطعنامه ۴۷۸ شورای امنیت از ایجاد ماموریت‌های دیپلماتیک در شهر بیت‌المقدس خودداری ورزند و هیچ اقدامی مغایر آن قطعنامه را به رسمیت نشناسند.

در این میان تصمیم ریاست جمهوری آمریکا در انتقال سفارتخانه کشور خود از تل‌آویو به بیت‌المقدس و شناسایی این شهر به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی با نقض قطعنامه‌های الزام‌آور شورای امنیت، در واقع به تثبیت و تحکیم این وضعیت غیرقانونی مساعدت نموده و بطور غیرمستقیم موجبات نقض حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین را که از قواعد امره حقوق بین‌الملل و مصداق ماده ۴۰ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها تلقی می‌گردد، فراهم آورده‌است. بند ۲ ماده ۴۱ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها مقرر می‌کند که هیچ دولتی نباید وضعیتی را که با نقض جدی در مفهوم ماده ۴۰ ایجاد شده‌است، قانونی محسوب کند و نباید هیچگونه کمک یا مساعدتی در حفظ آن وضعیت ارائه دهد. بنابراین، دولت آمریکا متعهد است که علاوه بر توقف فعل متخلفانه، تضمین‌هایی من جمله با الغای قانون سال ۱۹۵۵ مبنی بر عدم تکرار آن ارائه دهد. از طرفی دولت آمریکا به عنوان عضو سازمان ملل متحد و بر طبق مقررات منشور ملل متحد، مکلف است تحقق اصل حقوق برابر و تعیین سرنوشت مردمان را بهبود و تعالی بخشد. دولت آمریکا علاوه بر وظیفه‌ی الغای چنین تصمیمی، موظف است هرگونه مانع در راه تحقق حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین را از بین ببرد و نیز رعایت حقوق بشردوستانه در شرق بیت‌المقدس را تضمین نماید.



علاوه بر این که دولت آمریکا در ارتباط با ملت فلسطین و تبعاً وضعیت حقوقی شهر بیت‌المقدس به‌طور غیرمستقیم مرتکب نقض حقوق بین‌الملل شده‌است، ارتکاب فعل متخلفانه بین‌المللی توسط آمریکا که طبق حقوق بین‌الملل منجر به مسئولیت بین‌المللی این دولت می‌شود، با نقض «تعهد عدم‌شناسایی وضعیت‌های غیرقانونی» در حقوق بین‌الملل، قابل طرح و توجیه است. به این معنا که زمانی که کشورها با یک «وضعیت غیرقانونی» مواجه می‌شوند، طبق حقوق بین‌الملل ملزم به عدم‌شناسایی آن وضعیت خواهند بود. تعهد به عدم‌شناسایی یک تعهد عام‌الشمول^۱ در قبال جامعه بین‌المللی در کلیت آن می‌باشد. هرچند که این تعهد، از انتقال سفارتخانه آمریکا به بیت‌المقدس جلوگیری نکرده است اما همچنان ابزاری حیاتی در اختیار دولت‌هایی است که تمایل دارند در مقابل نقض‌های جدی الزامات حقوق بین‌الملل واکنش نشان دهند و از این طریق از منافع جامعه بین‌الملل حمایت لازم را بعمل آورند.

تصمیم ترامپ با رویه بین‌المللی دولت‌ها در عمل که بوجود آورنده‌ی حقوق بین‌الملل عرفی است، در تناقض می‌باشد. رویه‌ای که دارای عنصر مادی و معنوی مورد نیاز برای تحقق یک قاعده عرفی مبنی بر عدم‌شناسایی بیت‌المقدس به‌عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی است چرا که اکثریت اعضای جامعه بین‌الملل در عمل از انتقال سفارت کشور خود از تل‌آویو به بیت‌المقدس خودداری کرده‌اند و وضعیت حقوقی شهر بیت‌المقدس را نامعلوم می‌انگارند و به علاوه این تصمیم با پیمان اسلو که در سال ۱۹۹۳ بین رژیم صهیونیستی و مقام ملی فلسطین امضا شد نیز مغایرت دارد چرا که طبق آن پیمان، مساله بیت‌المقدس به مذاکرات نهایی موکول شده بود که هنوز به وقوع نپیوسته است.

بنابراین تصمیم ترامپ به هیچ روی وضعیت حقوقی شهر بیت‌المقدس را به‌عنوان سرزمین اشغالی تغییر نخواهد داد و رئیس‌جمهوری سابق آمریکا موظف است چنین تصمیم یکجانبه‌ای را که ناقض تعهدات این کشور در قبال جامعه بین‌المللی است، ابطال نماید. غیرقانونی بودن این تصمیم ایالات متحده آمریکا را ملزم می‌کند که با در نظر گرفتن اصول حقوق بین‌الملل و وظایف خود در قبال حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، توسعه همکاری بین ملت‌ها بر مبنای برابری و احترام به حقوق بشر و حق ملت فلسطین بر تعیین سرنوشت خود، ایجاد کشور فلسطین با پایتختی شرق بیت‌المقدس را به رسمیت بشناسد. به هر طریق درخواست نظر مشورتی جدید از دیوان لاهه نیز مهر تاییدی بر رویکرد همگرایی جامعه بین‌المللی مبنی بر اشغال غیرقانونی

سرزمین‌های فلسطینیان من جمله بیت‌المقدس شرقی توسط رژیم صهیونیستی است تا دیوان مزبور با تکرار موضع خود در تلقی رژیم صهیونیستی به‌عنوان قدرت اشغال‌گر، بار دیگر بر اقدامات رژیم مزبور در نقض حقوق فلسطینیان خط بطلان بکشد.

پیشنهاد‌های رسانه‌ای

اهمیت خبری موضوعات ناظر به تصمیم دونالد ترامپ از دید رسانه‌های جهانی پنهان نمانده است. در این خصوص جو بایدن رئیس جمهوری آمریکا علیرغم مخالفت اولیه، اعلام نمود که در صورت پیروزی در انتخابات، مکان سفارت‌خانه را به تل‌آویو برنخواهد گرداند. بایستی اذعان نمود که بایدن پیش‌تر درخصوص انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس ابراز مخالفت نموده بود که به نظر می‌رسد علت این مخالفت اولیه در این نکته نهفته باشد که تصمیم به انتقال سفارت، مغایر پروسه صلح رژیم صهیونیستی و فلسطین ارزیابی گردیده و منجر به نادیده گرفته‌شدن حقوق فلسطینیان خواهد گردید. همان‌گونه که اتحادیه اروپا نیز به تصمیم ترامپ رویکردی منفی داشته است و از راه‌حل مبنی بر تشکیل دو دولت مستقل با لحاظ بیت‌المقدس به‌عنوان پایتخت هر دو کشور حمایت می‌نماید. با توجه به اینکه براساس یافته‌های پژوهش حاضر، طبق ماده ۲۸ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها مصوب سال ۲۰۰۱ تصمیم ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا از رهگذر نقض قواعد حقوق بین‌الملل و مساعدت در استقرار وضعیت نامشروع ناشی از اشغال سرزمین‌های فلسطینیان توسط رژیم صهیونیستی، موجد مسئولیت بین‌المللی دولت مزبور گردیده است. بنابراین، تبیین و روشن‌گری درخصوص ابعاد حقوقی شناسایی بیت‌المقدس به‌عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی توسط رسانه‌های برون‌مرزی در جهت دهی صحیح به افکار عمومی بر طبق موازین حقوق بین‌الملل مفید فایده خواهد بود. در این راستا پیشنهاد می‌شود:

- رسانه‌های برون‌مرزی نظیر پرس‌تی‌وی، العالم و هیسپان‌تی‌وی با پوشش خبری مناسب رویدادها، جدیدترین موضوعات ناظر بر وضعیت بیت‌المقدس و موضع‌گیری سایر کشورها در خصوص شناسایی این شهر به‌عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی را منعکس نمایند و با برگزاری گفتگوهای خبری با حضور حقوق‌دانان برجسته بین‌المللی، شناسایی مزبور را در پرتو قواعد حقوق بین‌الملل بررسی و موارد نقض‌های قواعد مزبور را برای افکار عمومی تبیین نمایند.

- پیشنهاد می‌شود رسانه‌های برون‌مرزی پرس‌تی‌وی، العالم و الکوثر با ساخت مجموعه‌های مستند، زمینه‌های تاریخی مرتبط با شهر بیت‌المقدس و منازعات طولانی بر سر این شهر



- تاریخی را به تصویر بکشند تا با ریشه‌یابی حقوق تاریخی فلسطینیان در سرزمین مزبور، اقدامات خلاف قواعد بین‌المللی رژیم صهیونیستی و هم‌پیمانان آن نظیر ایالات متحده آمریکا نزد افکار عمومی روشن‌تر گردد.
- با بهره‌گیری از پلتفرم‌های فضای مجازی، محتوای آموزشی حول محور حقوق بشر من جمله حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین به‌عنوان قاعده آمره حقوق بین‌الملل به استناد اسناد معتبر حقوق بشری من جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، پرداخته شود.
- مجموعه برنامه‌های تلویزیونی با محوریت موضوعات سیاست و حقوق بین‌الملل با حضور کارشناسان خبره بین‌المللی درخصوص آثار تصمیم ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا در شناسایی بیت‌المقدس به‌عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی و تأثیر آن در پروسه صلح رژیم صهیونیستی - فلسطین به بحث و بررسی گذاشته شود.
- رسانه‌های برون‌مرزی، واکنش جامعه بین‌المللی من جمله اتحادیه اروپا و همچنین موضع‌گیری جو بایدن رئیس‌جمهوری فعلی آمریکا در خصوص تصمیم رئیس‌جمهوری پیشین این کشور را منعکس کنند و در برنامه‌ای تلویزیونی با محوریت موضوعات بین‌المللی، مواضع اتخاذی کشورها را در بوت‌ه‌ی نقد و تحلیل قرار دهند.

پیشنهاد برای تحقیقات آتی

- با توجه به اینکه دولت آمریکا به اقدامات عملی در راستای انتخاب ساختمان محل سفارت آمریکا در شهر بیت‌المقدس مبادرت نموده و این امر مورد اعتراض فلسطینیان مدعی مالکیت اراضی ساختمان سفارت، گردیده است، پیشنهاد می‌گردد این موضوع در پیوند با حقوق دیپلماتیک و کنسولی مورد بررسی و تحلیل واقع گردد.
- با توجه به خلف وعده انتخاباتی جو بایدن مبنی بر بازگشایی کنسولگری آمریکا برای فلسطینیان در قسمت شرقی بیت‌المقدس، پیشنهاد می‌گردد موضوع مزبور از منظر ضوابط بین‌المللی مورد بررسی قرار گیرد.

منابع و مأخذ منابع فارسی

- ابراهیم گل، علیرضا (۱۳۹۵)، **مسئولیت بین‌المللی دولت، متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل**، ترجمه سیدجمال سیفی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی.
- ترکی، پرویز و محمدرضا علیپور (۱۳۹۹)، «تحلیل حقوقی انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس»، **سومین کنفرانس بین‌المللی حقوق و علوم قضایی**.
- رمضانی قوام‌آبادی، محمدحسین (۱۳۹۵)، «از شناسایی دولت فلسطین تا عضویت در دیوان کیفری بین‌المللی»، **فصلنامه دولت پژوهی**، سال دوم، شماره ۷، صص ۳۹-۱.
- روسو، شارل (۱۹۹۰)، **حقوق مخاصمات مسلحانه**، ترجمه سید علی هنجنی، دفتر خدمات حقوق بین‌الملل.
- ضیایی، سید یاسر و زهرا سادات روحانی (۱۳۹۹)، «پیامدهای حقوقی مسئولیت بین‌المللی دولت در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری در پرتو طرح مسئولیت بین‌المللی دولت مورخ ۲۰۰۱»، **فصلنامه علمی دیدگاه‌های حقوق قضایی**، دوره ۲۵، شماره ۹۲، صص ۲۷۱-۲۴۷.
- قریان‌نیا، ناصر (۱۳۸۹)، «آثار حقوقی ساخت دیوار حائل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین» **مجله اندیشه تقریب**، شماره ۱.
- موسوی، صلاحی، عسگرخانی (۱۳۹۸)، «تحلیل ابعاد حقوقی تصمیم آمریکا در شناسایی بیت المقدس به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی»، **جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)**، سال دهم، شماره ۱.
- مقامی، امیر؛ محمدرضا ملت و مسعود احسن نژاد (۱۳۹۷)، «انتقال سفارت آمریکا به سرزمین‌های اشغالی فلسطین از منظر حقوق بین‌الملل»، **فصلنامه مطالعات حقوقی**، دوره دهم، شماره سوم، صص ۱۹۷-۲۲۵.
- کتیری، مژگان (۱۳۹۵)، **اشغال نظامی از منظر حقوق بین‌الملل و تاکید بر وقایع آن**، تهران: انتشارات شاپرک سرخ.
- نویدنیا، فریبا (۱۳۹۹)، «ابعاد حقوقی انتقال سفارت ایالات متحده به بیت المقدس»، **پژوهشنامه اورمزد**، ۵۳ (ضمیمه شماره ۲).

منابع انگلیسی

- Aljamal, Yousef M, (2020), **Trump's Decision To Recognize Jerusalem As Israel's Capital: Domestic Motivations And Regional Circumstances**, Available at:
<https://ejournal.um.edu.my/index.php/JAT/article/download/22351/11666/52945>
- Arcari, Maurizio, (2018), **The relocation of the US embassy to Jerusalem and the obligation of non-recognition in international law**, Available at:
<http://www.qil-qdi.org/relocation-us-s-embassy-jerusalem-obligation-non-recognition-international-law/>
- Cassese, Antonio (1986), **Legal Considerations on the International Status of Jerusalem**, University of Washington Law Library, p 31.
- Cattan, Henry (1917), **The Status of Jerusalem**, Journal of Palestine Studies, p 20.
- Halim Morris (1997), **Self-Determination An Affirmative Right or Mere Rhetoric?** Int'l & Comp L, p 203.
- Lagerwall, ANNE (2018), "**Non recognition of Jerusalem as Israel's Capital: A condition for f j international law to remain a relevant framework?**", Available at: <http://www.qil-qdi.org/non-recognition-jerusalem-israels-capital-condition-international-law-remain-relevant-framework/>
- Lucia Di Marco, Myriam (2018), **The legal status of Jerusalem in the State of Israel**, Stato, Chiese e Pluralismo Confessionale, p 8.
- Moten, Abdul Rashid (2018), "**US Embassy in Jerusalem: Reasons, Implications and Consequences**" Development, Intellectual Discourse, Vol 26, No 1, pp 21-24.
- Quigley, John (1996), **the Legal Status of Jerusalem Under International Law**, p 16.
- Quigley, John, (1996), **Sovereignty in Jerusalem**. Catholic University Law Review, p 16.
- Advisory opinion of Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, 2004 I.C.J.

اسناد

- case concerning east timor (portugal v. australia)1995.
- Case concerning Military and Paramilitary Activities in and Against Nicaragua (Nicar. v. U.S.), Merits, 1986 I.C.J.
- International Covenant on Civil and Political Rights, UN General Assembly, 16 December 1966.
- Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, Advisory Opinion, ICJ GL No 131, [2004] ICJ Rep 136, (2004) 43 ILM 1009, ICGJ 203 (ICJ 2004), 9th July 2004, United Nations [UN]; International Court of Justice [ICJ]
- Proclamation 9683 of 6 December 2017, 'Recognizing Jerusalem as the Capital of the State of Israel Relocating the United States Embassy to Israel to Jerusalem' Federal 2Register vol 82, no 236 (11 December 2017) p 1.

